

سخنرانی شب عاشورا ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء و المرسلين سيما خاتمهم و أفضلهم محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أهل بيته الأطيبين الأنجيين سيما بقيت الله في العالمين بهم نتولى و من أعدائهم نتبرء الى الله».

«أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا [و اجوركم] بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَأْرِهِ (عليه الصلاة و عليه السلام)»<sup>۱</sup>.

شعار رسمی ما پیروان اهل بیت دو چیز است؛ یکی عرض تسلیت به یکدیگر، دوم دعوت به قیام و خون خواهی سید الشهداء. این جمله نورانی که به ما دستور دادند تنها دعا، تسلیت، عرض ارادت نیست، این جمله به دو اصل منشعب می شود: یکی «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا [و اجوركم] بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام)» که این تشویق به دریافت ثواب عزاداری است. دوم: «وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَأْرِهِ (عليه الصلاة و عليه السلام)»، یعنی خدا آن توفیق را به ما بدهد که ما خون بهای حسین بن علی را بگیریم.

خون ها را وارثان آن متوفی، وارثان آن شهید می گیرند، هر فرد زنده می تواند وارث حسین بن علی باشد، خون بهای آن حضرت را بگیرد. پس فائده شرکت در مراسم سوگ و ماتم سالار شهیدان یکی دریافت ثواب عزاداری است و یکی دریافت وظیفه قیام و مردانگی و سپهسالاری و شهادت و جهاد است «وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَأْرِهِ». این اصل اول.

اصل دوم آن است که وجود مبارک سالار شهیدان جای پیغمبر نشسته است و در بحث دیروز به عرضتان رسید که قرآن تنها کتابی است که روی زمین مانده است و می ماند و جریان آدم تا خاتم را زنده نگه داشته است. جریان نوح پیامبر، ابراهیم خلیل، موسای کلیم، عیسیای مسیح و انبیاء را زنده نگه داشته است و کتاب های آسمانی انبیای دیگر را هم شرف بخشید و زنده نگه داشت.

۱. مصباح المتجهد، ج ۲، ص ۷۷۲.

اگر تورات تحریف شد اصولش در قرآن ثابت است و اگر انجیل تحریف شد معارفش در قرآن تثبیت شده است. آنها ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ﴾<sup>۱</sup> ولی قرآن همه آن معارف را زنده کرده است به عنوان ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾<sup>۲</sup> نه تنها حرف‌های انبیای قبلی را تصدیق می‌کند بلکه هیمنه دارد. امامت همه انبیاء، امامت همه کتاب‌ها به عهده قرآن کریم است.

شما این تعبیر را در هیچ جای قرآن نسبت به غیر پیغمبر اسلام نمی‌بینید. انبیای دیگر ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ است، هر پیامبری پیامبر دیگر را تصدیق می‌کند اما وجود مبارک پیامبر اسلام انبیای قبلی را تصدیق می‌کند کتاب او کتاب‌های انبیای قبلی را تصدیق می‌کند اما ﴿وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾<sup>۳</sup> هیمنه، امامت، ریاست، سلطنت، تقدم برای قرآن کریم است، چون آنها تحریف شده‌اند و این مصون از تحریف است.

بنابراین قرآن مهیمن بر تمام کتاب‌هاست و در بحث دیروز به عرضتان رسید که حسین بن علی وارث همه انبیاء است و در بحث دیروز هم اشاره شد که ما یک ارث داریم و یک تجارت. در تجارت، مال به جای مال می‌نشیند؛ ولی در ارث، مالک به جای مالک می‌نشیند، مال جابجا نمی‌شود وارث به جای مورث می‌نشیند، نه اینکه مالی از جایی به جایی منتقل بشود. وقتی ما در زیارت وارث به سالار شهیدان عرض می‌کنیم: سلام بر تو که تو وارث آدمی، وارث نوحی، وارث ابراهیمی، وارث موسایی، وارث عیسانی، وارث پیامبری، وارث علی بن ابیطالبی<sup>۴</sup>؛ یعنی به جای آنها نشسته‌ای.

ما اشتباه نکنیم ارث یعنی ارث! تجارت یعنی تجارت! در داد و ستد، در معامله، مال به جای مال می‌نشیند؛ ولی در ارث، مالک به جای مالک می‌نشیند و ابراهیم خلیل هر چه داشت الآن حسین بن علی داراست. موسای کلیم هر چه داشت الآن وجود مبارک حسین بن علی داراست. ما در مجلسی شرکت کردیم که صاحب آن مجلس به جای همه پیامبران نشسته است. کتاب و نامه‌ای که جدّ او آورد، به جای همه کتاب‌های انبیای قبلی نشسته است.

۱. سوره نساء، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

۴. رک: مصباح المنهجد، ج ۲، ص ۷۷۲.

بنابراین ما دو تا وظیفه داریم؛ یکی طرزی شرکت کنیم که نام ما جزء عزاداران سالار شهیدان بشود و این کم نیست. «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ» مطلب دوم است که ما توفیقی پیدا کنیم که کار حسین بن علی را انجام بدهیم. این کار کمی نیست. محرم یک مکتب جهانی است. اینکه شما می‌بینید بیست میلیون در اربعین حضور پیدا می‌کنند کار کمی نیست. این دستور دینی ماست که هر شیعه‌ای باید در محدوده کار خود، کار حسین بن علی را بکند، برای اینکه ما به یکدیگر می‌گوییم: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا [و اجورکم] بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ»؛ این اصل اول. «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ»، اصل دوم. یعنی این جمله، جمله خبریه است، ولی به داعی انشاء القا شده است. جمله دعا جمله خبریه نیست. دعا انشاء است؛ یعنی ما می‌خواهیم و درخواست ما این است که خدا آن توفیق را به ما بدهد که ما خون‌بهای حسین بن علی را بگیریم. معلوم می‌شود در هر عصر و مصری تفکر اموی هست و در هر عصر و مصری تفکر علوی و حسینی هم باید باشد تا این، آن خطرها را دفع کند.

مطلب بعدی آن است که این زیارت‌نامه‌ها به منزله شرح حال خود حسین بن علی است. اگر ذات اقدس الهی در قرآن کریم پیامبر را معلم معرفی کرده است فرمود که تو معلم کتاب و حکمتی ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾<sup>۱</sup> و در قرآن کریم فرمود پیامبر یک حرف تازه‌ای آورده که زیر این آسمان هر جا بروید این مطلب گیرتان نمی‌آید. در قرآن کریم دو سلسله آیات تعلیمی است: یکی ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ است که ممکن است کسی بگوید که این مطالب را در کتاب‌های دیگر شاید کم و زیاد بتوان یافت. اما یک سلسله مطالبی است که خدا می‌فرماید شما آسمان بروید زمین بروید غیر از این منبع، منبع دیگری نیست: ﴿وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> کان منفی معنایش آن است که شما آن نیستید که بدانید! «شما آن نیستید»، یعنی هر جای این عالم بروید این گیرتان نمی‌آید. شما یعنی جوامع بشری هر جای عالم بروید این حرف‌ها گیرتان نمی‌آید.

آن ﴿وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ دو مطلب است، این ﴿وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ حتی به خود پیامبر هم فرمود: ﴿عَلَّمَكَ مَّا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾<sup>۳</sup> ما یک حرف تازه‌ای به توی پیامبر یاد دادیم که اصلاً ممکن نبود در هیچ عالم بروی یاد بگیری. این کان منفی

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

آن اثر را دارد. مثلاً اصل خلقت آدم، کیفیت گفتمان فرشته‌ها، اینها را انسان کجا برود یاد بگیرد؟ که اصل خلقت عالم چگونه بود؟ فرشته‌ها چه گفتند؟ خدا چه جوابی به اینها داد؟ این را در کجا می‌تواند برود یاد بگیرد؟ اصل خلقت آسمان و زمین در شش مرحله یا در شش دوره بود ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۱</sup> این حرف‌ها را در کجا می‌تواند یاد بگیرد؟ آنکه نبود تا بفهمد آسمان و زمین در چند مرحله خلق شد، این چگونه می‌تواند معلم دیگری باشد؟

حسین بن علی (سلام الله علیه) یک حرف‌های تازه‌ای دارد و آن حرف‌های تازه همان بخش دوم فرمایشات قرآن کریم است که فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾، الآن بسیاری از فلاسفه غرب و همچنین متأسفانه برخی از فرهیختگان شرق و غرب، همین سه چهار حرف را دارند که سوره مبارکه «جاثیه» نقل می‌کند؛ حرف‌های کانت و امثال کانت این است: ﴿قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾<sup>۲</sup> الآن غرب اکثری‌اش به استثنای موحدان، حرفش همین است. غیر از دنیا خبری نیست و غیر از مرگ و زندگی خبری نیست و غیر از طبیعت خبری نیست. این طبیعت است که زنده می‌کند و می‌میراند و این ما هستیم که زنده می‌شویم و می‌میریم و این دنیا است که غیر از خود عالم دیگری ندارد.

این در سوره مبارکه «جاثیه» حرف فلاسفه مادی آن روز و امروز است. اما قرآن کریم فرمود به اینکه ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾<sup>۳</sup> اینها روی گمان حرف می‌زنند مگر می‌شود دنیا بی‌آخرت باشد؟ دنیا عالم حرکت است حرکت بی‌هدف بازیچه است و آنکه دنیا را آفرید فرمود من بازیگر نیستم؛<sup>۴</sup> بیایند و بروند و دیگر هیچ؟ هر که هر چه کرد کرد؟ بدان و خوبان یکسان‌اند؟ زشت و زیبا یکسان هستند؟ فرمود اینها گمان می‌کنند، فکر نکرده حرف می‌زنند ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾، این چنین نیست.

آن‌گاه در موارد دیگر با آیات دیگر تشریح کرد. فرمود دنیا عالم حرکت است حرکت بدون نتیجه، بازی است. بازی را که می‌گویند لعب برای اینکه با این لعب دهن هماهنگ است. این لعب دهن تشنه را سیراب نمی‌کند. هیچ کس با بازی در عالم

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۳. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۴. رک: سوره انبیا، آیه ۱۶؛ سوره دخان، آیه ۳۸.

سیرآب نشده است. با بازی به مقصد نرسیده است. لعب بازی‌گری است این لعب بی‌اثر است همانند لعب، لعب هیچ انسان تشنه‌ای را سیراب نمی‌کند. هیچ بازیگری از عمر خودش سیراب نمی‌شود، برای اینکه بازی پایانی ندارد.

فرمود ما که عالم را آفریدیم بازیگر نیستیم. دنیا حرکت است، یک؛ حرکت بی‌هدف بازیچه است، دو؛ و ما بازیگر نیستیم، این سه. پس این حرکت به مقصد می‌رسد و آن آخرت است. هر کسی هر چه کرد با همان محسوس می‌شود. «كُز رُوى جف القلم كُز آیدت»<sup>۱</sup>.

غزالی می‌گوید حکیم فردوسی (رضوان الله علیه) حرفی زد که نتیجه حرف‌های چهل ساله من است:

اگر بار خار است خود کشته‌ای \*\*\* وگر پرنیان است خود رشته‌ای<sup>۲</sup>

اگر انسان با تلخکامی و بدرفتاری خار بکارد، تیغ در می‌آید و اگر با خوشرفتاری پرنیان بکارد پرنیان بیافد لذت می‌برد.

اگر بار خار است خود کشته‌ای \*\*\* وگر پرنیان است خود رشته‌ای

اگر حکیم فردوسی مانده است برای این‌گونه از معارف بلند است. یکی از سخنان حکیم فردوسی این است:

که من شهر علمم علیم در ست \*\*\* درست این سخن قول پیغمبرست<sup>۳</sup>

نام اهل بیت نام علوی و نام حسنی و نام حسینی، اینها شاهنامه فردوسی را نگه داشت.

به هر تقدیر دنیای بی‌آخرت، حرکت بی‌هدف و بازیچه است. فرمود ما بازیگر نیستیم، ﴿إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾. اما درباره حیات و

ممات این‌طور نیست که حیات و ممات مثل سنگریزه‌هایی باشد ریخته که هر کس خواست بگیرد ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾<sup>۴</sup>، ﴿يُحْيِي

وَيُمِيتُ﴾<sup>۵</sup> پس دنیا آخرتی دارد. حیات و ممات آفریدگاری دارند. احیاء و اماتة مبدئی دارد. اینها حرف‌های سوره مبارکه

«جاثیه» است که قرآن کریم اینها را بیان کرده است.

۱. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، بخش ۱۳۵. «كُز رُوى جف القلم كُز آیدت \* راستی آری سعادت زایدت».

۲. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

۳. شاهنامه فردوسی، بخش ۷، گفتار اندر ستایش پیغمبر.

۴. سوره ملک، آیه ۲.

۵. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

این حرف‌ها را وجود مبارک حسین بن علی کاملاً در بین راه و در مقصد و مبدأ بیان کرده است. در این نیمکره مربوط به آسیای غرب و غرب آسیا یا خاور میانه حسین بن علی یا شخصاً رفت یا نامه نوشت و این مطالب را گفت. اینکه در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَبَدَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»<sup>۱</sup>؛ یعنی همین. عرض می‌کنیم خدایا، حسین بن علی خون داد تا جامعه را عالم کند. خون گلوی خود را داد تا مردم را فرهنگی کند.

خدا غریق رحمت کند کلینی را! این کلینی از شاگردان به نام اهل بیت است. یک کتابی دارد به نام کافی اصول کافی و فروع کافی که همه ما شنیده‌ایم. در جلد اول کافی یک خطبه هشت ده صفحه‌ای دارد. در خط آخر یعنی خط آخر! آخرین خط خطبه مرحوم کلینی این است که «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي بِهِ يَثَابُ وَ بِهِ يَعَاقِبُ»<sup>۲</sup> فرمود قطب فرهنگی یک ملت عقل آن ملت است. این را کلینی می‌گوید که شاگرد اینهاست. نه اینکه عقل داشتن یک چیز خوبی است! فرمود اگر جامعه‌ای عاقل باشد نمی‌شود او را بازی داد. اگر جامعه‌ای عاقل باشد نمی‌شود چیزی را بر او تحمیل کرد. اگر جامعه‌ای خردمدار و عقل‌مدار و علم‌مدار و علم‌محور باشد نمی‌شود با هر تبلیغی این را به شرق را به غرب برگرداند. فرمود قطب فرهنگی یک ملت عقل آن ملت است.

حسین بن علی (سلام الله علیه) فرمود من خون جگر دادم تا مردم عاقل بشوند عالم بشوند «وَبَدَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ». اگر خدا فرمود پیامبر ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾، من خون جگر دادم تا معلم بشوم. در تمام این بخش‌ها هر جا سخن از معرفت است نام حسین بن علی بن ابیطالب است. در سخنرانی‌ها، در محاجه‌ها، در محاوره‌ها، در مناظره‌ها، همه جا سخن از حسین بن علی بن ابیطالب است تا جامعه را عاقل کند. این جامعه عاقل است که نه ستم می‌کند و نه ستم می‌پذیرد. این جامعه عاقل است که نه عوامی می‌کند نه عوام‌پذیر است نه عوامی را راه می‌دهد. فرمود ما این کار را کردیم که مبدا کسی نظیر فرعون: ﴿اسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾<sup>۳</sup> باشد.

۱. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹.

۳. سوره زخرف، آیه ۵۴.

بنابراین این دستوری که در دعاها هست ما را موظف کرده که حسینی زندگی کنیم «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِئَاْرِهِ»؛ هیچ شیعه‌ای حق ندارد بگوید به من چه! و هیچ شیعه‌ای هم حق ندارد بگوید به تو چه! تا جامعه را اصلاح کنیم، حق را بگوییم، باطل را امانت کنیم، راه حسین بن علی را طی کنیم. وگرنه گریه کردن و ثواب بردن در سر جای خودش محفوظ است. اما گفتند هر وقت یکدیگر را دیدید دو تا حرف بزنید یکی ثواب بردن یکی راه حسین را ادامه دادن «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِئَاْرِهِ»؛ ملت حسینی نه زیر بار ظلم می‌رود نه به کسی ظلم می‌کند. آنکه اهل علم نیست چیزی یاد نمی‌گیرد و چیزی یاد نمی‌دهد فقط منتظر ثواب است، ان شاء الله ممکن است ثوابش را ببرد ولی آن عنصر دوم را که «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِئَاْرِهِ»، نه زیر بار ظلم برود نه به کسی ظلم بکند را ندارد.

بیان نورانی علی بن ابیطالب این است که «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ» ضمیم یعنی ستم‌پذیری. هیچ ملت سربلندی ستم‌پذیر نیست. «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ»، مگر یک ملت فرومایه. محافل حسین بن علی انسان را سربلند می‌کند.

می‌بینید در بحث دیروز اشاره شد حسین بن علی خواست کادش را معرفی کند به عبید الله بن حر جحفی، فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾<sup>۱</sup> این حرف خیلی بلند است. این حرف در سوره مبارکه «کهف» مال خداست. خدا فرمود در کارگاه من کسی که وظیفه‌شناس نیست من به او سِمَت نمی‌دهم. فرشته‌ها انبیاء اولیاء در کارگاه الهی سِمَت دارند. در بحث دیروز بین همدست بودن، یک؛ مساعدت کردن، دو؛ معاضدت کردن، سه؛ اینها فرق گذاشته شد. در اینجا هم همان تکرار می‌شود که خدا فرمود کسی بخواد عضد من بشود یا باید فرشته باشد یا فرشته‌منش.

همین حرف را حسین بن علی در بین راه به عبید الله بن حر جحفی گفت فرمود شنیدی که من الآن قیام کردم شنیدی که من نیازمند به اصحابم، ولی من به غیر فرشته‌خویان، مردان الهی که فرشته‌منش‌اند، به غیر اینها کسی را نیاز ندارم ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾. من که غیر از خدای سبحان کسی را نشان ندارم که چنین حرفی را گفته باشد. حسین بن علی هم که نماینده

۱. نهج البلاغه (للصّحی صالح)، خطبه ۲۹.

۲. سوره کهف، آیه ۵۱.

خداست خلیفه الهی است می‌گوید در کارگاه من در دستگاه حسینی کسانی که بخواهند عاشورایی فکر بکنند باید فرشته‌خوی باشند.

تو فرشته شوی از پی آنک \*\*\* برگ توتست که گشتتست به تدریج اطلس<sup>۱</sup>

اگر جناب سنایی و امثال سنایی گفتند چرا شما فرشته نمی‌توانی باشی؟ الآن بهترین فرش روی کره زمین همین فرش‌های ابریشم است که ما می‌گوییم اطلس و دیبا. این اطلس که گران‌ترین فرش‌های روی کره زمین است مگر دیروز برگ توت نبود که اگر معلم نداشت در سطل می‌انداختند، این برگ توت وقتی برود مدرسه در مکتب کرم ابریشم درس بخواند می‌شود اطلس. حرف سنایی این است که چرا شما ابریشم نشوی؟

تو فرشته شوی از پی آنک \*\*\* برگ توتست که گشتتست به تدریج اطلس

اگر یک برگ توت ابریشم می‌شود، ما چرا درس نخوانیم و عالم و دانشمند نشویم؟ چرا ما نشویم؟ راه باز است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من نمی‌توانم! هم بچه‌هایتان را ابریشم کنید چرا کهنه‌زیلو باشد؟ زیلو همه جا هست. شما سعی کنید اطلس باشید. اطلس هم بهترین و گران‌ترین فرش‌های روی کره زمین است. منتها در قرآن کریم وقتی فرش‌های بهشت را خدا مشخص می‌کند می‌فرماید ابره فرش بهشت یک چیزهایی است که شما نشنیدید تا ما بگوییم از آن قبیل است، ولی آسترش را ما شرح می‌دهیم: ﴿مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾<sup>۲</sup>، یعنی بهشتی‌ها روی فرش‌هایی می‌نشینند که ابره‌اش را شما نمی‌دانید چیست! آسترش ابریشم است.

بطائن جمع بطانه است یعنی آستر. «الظهاره ابره دان و البطانة آستر»<sup>۳</sup> آستر فرش‌های زیر پای بهشتی‌ها ابریشم است ﴿بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾، اما ظواهرش چیست؟ ابره‌اش چیست؟ خدا می‌داند. درک ما نیست. به هر تقدیر حرف سنایی و سایر سراینده‌گان ادب پرور ما این است. اگر یک برگ توت می‌تواند ابریشم بشود چرا یک انسان، دانشمند نشود؟ و چرا انسان زیر بار ظلم برود؟ و

۱. سنایی، قصاید، قصیده ۹۰.

۲. سوره الرحمن، آیه ۵۴.

۳. نصاب الصبیان



چرا انسان گرفتار اختلاس نجومی باشد؟ چرا انسان بد و بیراه برود؟ چرا انسان ناحق بگوید؟ اینها را وجود مبارک حسین بن علی مکرر در مکرر بیان فرمود. فرمود در دستگاه ما اختلاسی نیست! در دستگاه ما نجومی نیست! در دستگاه ما کذا و کذا و کذا نیست، هر چه هست طیب و طاهر است. حسین بن علی این است. عزاداری پسر پیغمبر این است. گریه کردن پسر پیغمبر این است. وگرنه اگر همان جمله اول بود که اثر کمی داشت.

در زیارت اربعین ما می‌خوانیم که «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتَنْقَدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»، ما از جهالت و سرگردانی و بستن راه دیگران و بیراهه رفتن خود جلوگیری کردیم. فرمود من رفتم تا کسی بیراهه نرود و راه کسی را هم نبندد. همه راحت زندگی کنند این کار من است و کسانی هم که راه مرا ادامه می‌دهند همین‌طور هستند.

اینکه من خون جگر دادم تا مردم مستقل باشند این کار حسین بن علی است. گریه کردن البته ثواب خاص خودش را دارد اما این دو جمله است دو اصل است یکی «جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَأْرِهِ (علیه الصلاة و علیه السلام)» است که اصل دوم است و یکی «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا [و اجورکم] بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (علیه السلام)» است.

من بیش از این وقت شما را نگیرم. در آستانه شب عاشورا هم هستیم. شما مستحضرید که وجود مبارک حسین بن علی دوم محرم الحرام وارد کربلا شد. فاصله کربلا و کوفه فاصله راه یک روزه است یعنی یک کسی بخواهد به طور عادی از کربلا بیاید به کوفه یا از کوفه بیاید به کربلا یک روز راه دارد. روز دوم که وجود مبارک حضرت رسید روز سوم عمر سعد ملعون وارد کربلا شد. روز چهارم عمر سعد گزارش را از کربلا به کوفه داد. روز پنجم دستور از کوفه به کربلا آمد. روز ششم گزارش را عمر سعد از کربلا به کوفه داد. روز هفتم دستور آب بستن از کوفه به کربلا آمد. لذا بعضی از شهرها روز هفتم را به نام مبارک قمر بنی‌هاشم می‌گیرند چون او ساقی بود. گرچه همه اینها روز عاشورا شربت شهادت را نوشیدند ولی رسم بعضی از شهرهای ایران این است که روز هفتم را مخصوص وجود مبارک قمر بنی‌هاشم می‌دانند چون روز هفتم دستور آب بستن رسید.

روز هشتم گزارش جدید عمر سعد از کربلا به کوفه رسید. روز نهم آن عبیدالله بن زیاد ملعون دید که قاصد برود و بیاید و گزارش بگیرد و گزارش بدهد نمی‌شود، شمر را فرستاد که کار را یکسره کند. همین شمر ملعون در عصر تاسوعا آمده کار را یکسره

کند. منتها اینها خواستند خونی ریخته نشود از خودشان. فقط همین چند نفر و حسین بن علی کشته بشود. اینها آن نقشه‌ای که معاویه درباره امام حسن به کار بُرد همان نقشه را بکار گرفتند. وجود مبارک حسن بن علی (صلوات الله و سلامه علیه) در نبرد نابرابر با معاویه، معاویه ملعون کاری کرد به هر وسیله‌ای بود یاران امام حسن را از اطراف حضرت گرفت که جنگی نباشد و حضرت را هم در آن خانه شهید کرد. اینها همان نقشه معاویه را خواستند پیاده کنند.

شمر را فرستادند چون شمر از قبیله بنی کلاب است. وجود مبارک قمر بنی هاشم مادرش ام البنین از همین قبیله است. لذا وقتی شمر آمد گفت: «این بنوا اختنا، این بنوا اختنا»؛ کجا هستند خواهرزاده‌های ما، خواهرزاده‌های ما! که امان‌نامه آورد برای قمر بنی هاشم که حضرت را از وجود مبارک سید الشهداء جدا کند و سید الشهداء را مثل امام حسن تنها کند. خواستند چنین کاری بکنند.

عصر تاسوعا شمر با آن وضع آمد نزدیک خیام حسین رسید گفت: «این بنوا اختنا این بنوا اختنا»؛ خواهرزاده‌های ما کجا هستند؟ خواهرزاده‌های ما کجا هستند؟ وجود مبارک قمر بنی هاشم فهمید، بی‌اعتنایی کرد. وجود مبارک سید الشهداء فرمود این چه می‌گوید؟ این با تو کار دارد، ببین چه می‌گوید؟ به دستور وجود مبارک سید الشهداء عصر تاسوعا یعنی در چنین وقت‌هایی وجود مبارک قمر بنی هاشم رفت پیش شمر. اینها چهار تا برادر بودند.

ام البنین هیچ راهی نداشت، در قبرستان بقیع چهار تا قبر مصنوعی ساخت زن‌های مدینه را جمع می‌کرد، گفت: زن‌های مدینه، ام البنین یعنی مادر پسران. دیگر مرا ام البنین نگویند. ام البنین یعنی چه؟ یعنی مادر پسران. زن‌های مدینه دیگر مرا ام البنین نخوانید. دیگر مرا ام البنین نگویند.

«كانت بنون لی أدعی بهم \*\*\* و الیوم أصبحت و لا من بنین»<sup>۱</sup>

یک روز من چهار پسر داشتم به من می‌گفتید ام البنین اما الآن چرا می‌گویید ام البنین؟ چرا می‌گویید؟ به من گفتند عباس تو مشک را به دندان گرفت. من از اسرار کربلا بی‌خبر هستم، مگر مشک را به دندان می‌گیرند؟ دستان پسر من چه شد که مشک را به دندان گرفت؟ ای زن‌های مدینه من از راز کربلا بی‌خبرم خودم نبودم، اما گفتند عباس تو مشک را به دندان گرفت.

وجود مبارک حسین بن علی (صلوات الله و سلامه علیه) به عباس (سلام الله علیه) فرمود برو ببین چه می گوید؟ وقتی شنید شمر ملعون امان نامه آورد که همان نقشه درباره امام حسن را پیاده کند، فرمود «لعنة الله عليك و علی امانک، أ تأمننا و ابن رسول الله لا امان له»؛ حالا با چه وضع وجود مبارک بنی هاشم به خیمه برگشت و جریان را به امام حسین رساند، به طور سربسته گفت. حضرت فرمود به اینکه حالا که با تو گفت و گو می کند «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ»؛<sup>۱</sup> حالا او که برای تو امان نامه آورد تو هم که امان نامه را قبول نکردی. ولی اگر همین مقدار رفت و آمدی که هست اگر توانستی به آنها بگویند یک امشب را مهلت بدهند. ما که فرار نمی کنیم. تمام راه ها را که شما بستید. راه فرار که نیست. نه ما قصد فرار داریم، نه فرار کردن ممکن است و تمام راه های فرار را هم که شما بستید. فقط یک امشب را عباس مهلت بگیر، زیرا خدا می داند من نماز را خیلی دوست دارم، دعا را خیلی دوست دارم، مناجات را خیلی دوست دارم.<sup>۲</sup> این امشب را به ما مهلت بدهید که ما با اینها وداع کنیم. همین! ما که فرار نمی کنیم.

به هر وسیله ای بود وجود مبارک قمر بنی هاشم این پیام را به شمر ملعون رساند که امشب را شما مهلت بدهید آن هم برگشت. حالا وجود مبارک سید الشهداء آمده مجدداً نظم و صف آرابی کرده. این خیمه ها چون روز اول که وارد شدند باز و وسیع بود، فرمود این طناب ها را جمع بکنید، این خمیه ها نزدیک تر بشود، چرا؟ فرمود این طناب ها را هم به یکدیگر گره بزنید که اگر حمله کردند این خیمه ها زود نیفتند! بعد دستور داد فرمود که تمام اطراف این خیمه را بکنید، چون می دانید آنجا شطّ عظیمی از شمال شرقی کربلا به نام فرات از دجله که جدا می شود در شمال شرقی کربلا می ریزد. جایی که رودخانه بزرگ باشد اطرافش نی فراوان است. فرمود این نی ها را بگیرید در این و گودال ها بریزید اینجا را آتش بزنید که فردا اینها از هر طرف حمله نکنند. اینها اگر از هر طرف حمله بکنند ما چه بکنیم؟ اینجا شما یک گودالی بکنید این گودال را پر از آتش بکنید که اینها نتوانند از هر طرف حمله بکنند. فقط در این خیمه دار الحرب یک راه مناسبی باشد که شهدا بروند و اجسادشان بیاید. بقیه اطراف این خیمه همه اش خندق بود و آتش کردند.

۱. وقعة الطف، ص ۱۹۵.

۲. رک: وقعة الطف، ص ۱۹۵.

مشکل این است که وقتی عصر عاشورا اینها حمله کردند زینب کبری به زین العابدین گفت بچه‌ها چه کنند؟ وقتی حضرت فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْفِرَارِ»،<sup>۱</sup> زینب کبری عرض کرد راه نیست! تمام اطراف خمیه خندق است. این بچه‌ها کجا فرار کنند؟ چه طور فرار کنند؟ چه طوری فرار کنند؟

آن‌گاه این دستور امام حسین علیه السلام برای غروب بود، آستانه شب، بعد چه کسی در اطراف خیمه دور بزند و نگهبانی کند مشخص شد. قمر بنی‌هاشم با چند نفر باید دور خیمه بگردند مشخص شد. خیمه زن‌ها مشخص شد. خیمه مردها مشخص شد. دفعهٔ وجود مبارک زینب کبری وارد خیمه حسین بن علی شد عرض کرد برادر، ما که آماده‌ایم، ما فرزند علی هستیم. ما هیچ هراسی نداریم. اگر این نانجیب‌ها و وحشی‌ها خواستند شبانه به خود خیام حمله کنند، آن وقت چه کنیم؟ اینها که در اطراف خیمه دور می‌زدند بعضی‌ها این فرمایش زینب کبری را شنیدند. آمدند به حبیب بن مظاهر اسدی رساندند که حبیب تو بزرگ مایی. تو فرمانده مایی. تو دستور را از حسین بن علی می‌گیری بعد به ما منتقل می‌کنی. مثل اینکه دختر علی بن ابیطالب اطمینان به ما ندارد.

همان شبانه، حبیب پیرمرد این سربازان و افسران زیر مجموعه خودش را جمع کرد، جلو نیامد، همان پشت خیمه زینب کبری سلام کرد. «السلام علیکن یا حرائر رسول الله»، عرض کرد زینب کبری این شمشیرهای نوکران شماست «هذه أسنة غلمانکم، هذه سیوف غلمانکم»<sup>۲</sup> این شمشیر نوکران شماست. اگر برادرت شب دستور بدهد ما شب حمله می‌کنیم، روز دستور بدهد ما روز حمله می‌کنیم. تا ما زنده‌ایم حرم امن شما مصون است. این برای شب عاشورا.

وجود مبارک زینب کبری دیگر از خیمه بیرون نیامد. در همان درون خیمه دعا کرد و تشکر کرد. اما حالا خود روز عاشورا شد. می‌دانید در جریان وجود مبارک قمر بنی‌هاشم در بحث دیروز به عرضتان رسید حضرت مکرر در مکرر اجازه خواست که برود دفاع کند، فرمود نه. تو پرچمدار مایی. من تا آخرین لحظه می‌خواهم منظم بچنگم. تو اگر پرچمدار منی، تو علمدار منی، تو اگر شهید بشوی آن وقت نظام ارتش من به هم می‌خورد. پرچمدار که اول کشته نمی‌شود. تو باید بمانی. نه برای اینکه تو مضایقه می‌کنی یا ما

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۲.

۲. رک: مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۲۷.

مضایقه می‌کنیم، نه! برای ما فرقی ندارد. ولی «إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي»<sup>۱</sup> تو پرچمداری، تو اگر کشته بشوی، اوضاع متفرق می‌شود. من نمی‌خواهم این جور بجنم. من تا آخرین لحظه می‌خواهم شجاعانه مبارزه کنم. لذا وجود قمر بنی‌هاشم طبق دستور همان پرچمداری میدان را حفظ کرده بود.

اما ببینید اول کسی که از بنی‌هاشم وارد میدان شد وجود مبارک علی اکبر بود. یک غلام سیاهی هم در اردوی حسین بن علی بود. ببینید حسین بن علی با پسرش چکار کرد؟ با این غلام سیاه چکار کرد؟ به بالین هر دو آمد. هر دو را بوسید.

یکجا(یکسان) رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت \*\*\* در دین ما سیه نکند فرق با سفید<sup>۲</sup>

مگر علی اکبر را چقدر بوسید؟ غلام سیاه را هم همین قدر بوسید. «در دین ما سیه نکند فرق با سفید» این را همه دیدند این را دشمن‌ها نقل کردند که همان‌طوری که حسین بن علی بالای نعش علی اکبر آمد او را بوسید، کنار نعش آن غلام سیاه آمد:

یکجا(یکسان) رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت \*\*\* در دین ما سیه نکند فرق با سفید

اما زینب کبری دو تا پسر داشت رفتند شهید شدند، این که زینب کبری از خیمه بیرون بیاید چنین چیزی اتفاق نیفتاد تا مبادا برادر ببیند که فرزندان زینب کبری شهید شدند و خواهر مثلاً نگران باشد. وقتی دو تا فرزند زینب کبری را از قتلگاه آوردند وجود مبارک زینب کبری بیرون نیامد. اما وقتی صدای شهادت علی اکبر رسید زینب کبری دوان دوان پیش از حسین بن علی خودش را به بالین علی اکبر رساند. «وا اخیا وا اخیا» وجود مبارک ابی‌عبدالله گفت آفرین بر تو! تو آمدی می‌دانی که من غیره الله هستم، حاضر نیستم خواهرم به میدان بیاید، تو آمدی که حواسم را متوجه خودت کنی که از علی فاصله بگیرم. من به احترام این عاطفیات سائر شهدا را خودم حمل می‌کردم به خیمه می‌بردم اما الآن علی را به خیمه نمی‌برم «یا فتیان بنی‌هاشم احملاوا نعش اخیکم الی الحیام» جوانان بنی‌هاشم بیایید نعش علی را به خیمه برسانید. به زینب گفت زینب، من فهمیدم که برای چه آمدی. به احترام این عاطفیات من خودم این نعش را حمل نمی‌کنم.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲. خوشدل تهرانی

مستحضرید اینکه می‌گویند شریعه فرات، شریعه فرات، این نهرهایی که آب فراوان دارد از هر جای آن نمی‌شود آب گرفت. یک جای آن شیب نرم و ملایم دارد که آنجا جای رفت و آمد است و آبگیرها می‌روند آنجا آب می‌گیرند. یک گوشه مختصری است یک جای معینی است که شیب نرمی دارد آنجا را می‌گویند شریعه فرات. وگرنه جاهای فرات شریعه نبود. روی همین بخشی که شریعه فرات بود یعنی شیب نرم داشت که آب می‌گرفتند عده زیادی تیرانداز بودند که می‌گویند موکلین شریعه فرات.

وجود مبارک قمر بنی‌هاشم همه اینها را طرد کرد وارد آب شد دست زیر آب بُرد اما لب تشنه است دست روی آب گذاشت، به یاد تشنگی حسین بن علی افتاد و آب را روی آب ریخت و آب نوشید این سرچایش محفوظ است.

این صحنه که وجود مبارک قمر بنی‌هاشم آمد در بخش‌های دیروز به عرضتان رسید که مصیبتش خوانده شد اما عمده آن است که در شب عاشورا چه می‌گذرد؟ و روز عاشورا چه می‌گذرد؟ زینب کبری در آن روز به محضر وجود مبارک حسین بن علی رسید عرض کرد که شما از اسرار عالم باخبر هستید امشب در کربلا چه خبر است را می‌دانی، ساربان می‌آید را می‌دانی، بالاخره همه اینها را می‌دانید و مستجاب الدعاء هم که هستید. من زینب امشب که شب یازدهم می‌شود در این سرزمین من مانم و ساربان، از تو برمی‌آید که از خدا بخواهی که امشب مهتاب نباشد. به آسمان بگو به خدا بگو به نظام بگو «پیوشان تو امشب رخ ماه را! مگر ساربان گم کند راه را»<sup>۱</sup> وگرنه من چگونه می‌توانم صبر کنم؟

اما «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> گودال نبود یک شیب نرمی در گودی قتلگاه داشت وجود مبارک حسین بن علی آنجا قرار گرفت چشمان مطهرش را خون گرفته است دید سینه مطهرش سنگین بود فرمود من که نمی‌بینم هر که هستی بدان جای بلندی نشسته‌ای. هر که هستی بدان جای بسیار بلندی نشسته‌ای<sup>۳</sup>، زیرا جدم پیغمبر این دکمه‌ها را باز می‌کرد از زیر گلو تا سینه را مکرر می‌بوسید. «طَالَمَا قَبْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۴</sup>.

۱. مخبر فرمند

۲. امالی (صدوق)، ص ۱۱۶.

۳. رک: ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. کلمات الامام الحسین، ج ۱، ص ۵۱۴.

